

در گذشت خشیار الوند، سکوت سیروس مقدم یک‌تازی محسن تنابنده و ضعف نظارت، فصل ۶ سریال دوست‌داستانی پایتخت را به ناکجا آباد برد

ضعیف، گران، زشت

نمی‌دانیم در ازای این گول زدن‌ها و گول خوردن‌ها چه چیزی نصیب صداوسیما شده است که از جاع به فیلمسازی‌های تاریخ گذشته را نیز اشکال تلقی نکرده است. شارلاتانیسم محسن تنابنده جنبه آزردهنده‌تر دیگری دارد، اینکه تلویزیون و پایتخت که می‌توانستند از پایتخت ۶ بهره بیشتری در جهت منافع اجتماعی و سرمایه‌های ملی ایجاد کنند، چگونه همه خاطرات خوب پایتخت‌های قبلی را خراب کردند. اگر در پایتخت یک مسأله مهاجرت از روستا به پایتخت و نشان دادن تضادهای و تمایزات پایتخت را زیبا می‌کرد، اگر در پایتخت ۲، گنبد و گلدسته‌های پهنا می‌شد تا ما از شمال به جنوب ایران برویم و یک سریال جاده‌ای خاص و خوب ببینیم، اگر در پایتخت ۳، پایتخت یک زائر ورزشی نو در سریال‌ها ایجاد می‌کرد، اگر در پایتخت ۴ با عضویت همه در شورای شهر، طرح یک نقد اجتماعی را می‌دیدیم و اگر در پایتخت ۵ برای نخستین‌بار تلویزیون به مسأله حضور دانش و مجاهدت‌های جریان مقاومت اشاراتی داشت، پایتخت ۶ تقریباً هیچ چیز نداشت. عدم حضور خشیار الوند و توأم آن مرگ باباینجلی شرح نمادین وضعیت پایتخت ۶ است. بی‌پدر در فیلمنامه و بی‌پدر در داستان!

کردن هویت و شخصیت‌های این سریال پای اهداف سیاسی و علایق شخصی محسن تنابنده بود. سیروس مقدم نیز که در پایتخت ۱ نقش یک سازنده قهار و کارگردان کاربلد را بخوبی ایفا کرده بود، در این سری سرت ساکت بود و جز دوربین متفاوت «گل‌سفیدی» که موتیف کارهای سیروس مقدم است، هیچ نشانه‌ای از سیروس مقدم وجود نداشت. به شکلی که گاهی حس می‌کردی مقدم سر صحنه چرت زده که برخی سکانس‌ها اینقدر آرکی در آمده است. ۱۵ قسمت بدون قصه، ۱۵ قسمت بدون یک خط داستانی مشخص، سکانس‌هایی بی‌ربط که به هم چسبیده‌اند، شخصیت‌هایی که هویتی ندارند، خانواده‌ای با روابط شکننده، قصه‌های نیمه تمام، پناه بردن از بی‌داستانی به اشاره‌های متعدد جنسی (که با ممیزی مواجه نشده و در عوض ۴ تا عبارت منتقدانه به نمایندگان مجلس از تیغ ممیزی جان سالم به در نبرده است)، دروغ‌های شادمانه فیلمنامه‌ای و قس علی هذا ایرادات متعدد پایتختی است که روزگاری با شخصیت پردازی و قصه‌های سراسرت می‌توانست بر مخاطب‌ترین سریال تلویزیون باشد اما حالا هم صداوسیما را گول زده است، هم مخاطب را، البته

احسان سالمی: صدآگذاری‌های آزردهنده در طول همه قسمت‌های پایتخت چیزی نبود که از نظر مخاطبان این سریال دور بماند. بسیاری شاید این سوال را مدنظر قرار داده‌اند که چرا این اتفاق آزردهنده تقریباً در همه ۱۵ قسمت این سریال تکرار شد. پاسخ در همان چند قسمت ابتدایی مشخص شد، وقتی که احمد مهرانفر، بازیگر نقش ارسطو نیز بخشی از ممیزی‌های این سریال را سناهای کرد. اما چرا یک سریال با ممیزی مواجه می‌شود؟ پاسخ خیلی روشنی دارد؛ چون در مرحله طرح و فیلمنامه مورد نظارت درستی قرار نگرفته است. چرا این نظارت وجود نداشته؟ چون عزم برخی مدیران تلویزیون این بود که به هر قیمتی شده پایتخت را ولو ضعیف و آزردهنده روی آنتن بفرستند. این اتفاق بیش از همه به سود چه کسی تمام شد؟ به سود عوامل سازنده که ضعف‌های قصه‌ای و عدم کشش سریال را با دهن کجی‌های سیاسی و اجتماعی و شوخی‌های زنده جنسی پر کردند. بی‌تردید ضعیف‌ترین قسمت از سریال پایتخت بود و البته گران‌ترین آن‌ها. طی نمایش سریال پایتخت اگر چه نقد‌های خرد و کلانی به این سریال شد اما آنچه بیش از همه به چشم می‌آمد و آزردهنده بود، فدا

دستور ویژه علی‌عسگری به معاون سیمای بررسی حواشی «پایتخت ۶»

روز گذشته خبرگزاری فارس در خبری از دستور ویژه عبدالعلی‌عسگری به معاون سیمای بررسی حواشی «پایتخت ۶» خبر داد. بر اساس این خبر، یک منبع آگاه به فارس خبر داد رئیس سازمان صداوسیما در دستوری ویژه به سیدمرتضی میرباقری با اشاره به حواشی قسمت آخر مجموعه «پایتخت ۶» تأکید کرده است بررسی شود این اقدام حاصل اشتباه، بی‌توجهی و نادانگی است یا نتیجه عملیات مرموز و فتنه‌انگیز «ستون پنجم فرهنگ دشمن»؟! علی‌عسگری در این دستور که با تشکر و تقدیر از زحمات گسترده معاون سیمای، مدیران شبکه‌ها و همکاران تلویزیون در تولید و پخش برنامه‌های متنوع و جذاب تفریحی و کسب نصاب بالا در میزان جذب مخاطبان آغاز شده است، تصریح کرده است: از آنجایی که برخی موارد (از قبیل قسمت پایانی سریال پایتخت) نسبت به ضوابط و چارچوب‌های رسانه ملی دقت لازم را نداشته‌اند و تلاش‌های شبانه‌روزی صورت گرفته در بخش‌های مختلف سازمان صداوسیما را تحت‌الشعاع حاشیه‌سازی‌هایی قرار داده‌اند، لازم است این موضوع بررسی دقیق و همه‌جانبه شود. انتظار دارد ضمن برخورد مناسب، برنامه‌ریزی لازم برای پیشگیری از تکرار چنین مواردی صورت گیرد.



در آستانه سقوط به دره باباینجلی هم از نقاط شدت احساسی و دلپره‌آور این فصل بود که عشق و تعهد فرزند به پدر پیرش را نشان می‌داد. توجه به نمایش سیمایی شاداب و بانشاط از خانواده هم یکی از نکات برجسته این فصل بود که می‌شد آن را در ماجرای شرکت اعضای خانواده در مسابقه تلفنی در جریان حبس شدن در رستوران یا ماجرای تحویل سال این خانواده ایرانی در کنار جاده بخوبی دید. نکته جالب توجه در این فصل مسأله نمایش تصویری درست از اقوام ایرانی بود که به واسطه سفر این کامیون همراه با گنبد و گلدسته به شهرهای نام‌های ارسالی مردم برای رئیس‌جمهور که در این فصل از سریال به نمایش درآمد هم به نوعی اشاره به دغدغه‌های اقشار مختلف مردم بویژه طبقه محروم‌تر در ارتباط با انتظارات و خواسته‌هایشان از مسئولان از جمله رئیس‌جمهور بود.

صفا و صمیمیت خانواده معمولی در فصل اول این مجموعه و البته استقبال مخاطبان باعث ساخت فصل دوم این سریال شد؛ فصلی که می‌توان از آن به عنوان معنوی‌ترین فصل «پایتخت» یاد کرد. قصه محوری فصل دوم این سریال ماجرای حمل یک گنبد ۲ گلدسته از مازندران به تهران و از آنجا به روستایی در قشم توسط خانواده معمولی و با کمترین «مسئله» است؛ گنبد و گلدسته‌هایی که شهر به شهر هر جا که می‌رسند مورد احترام اهالی آن دیار قرار می‌گیرند و به نوعی معنویت را با خود به آنجا می‌برند. فصل دوم «پایتخت» یک اثر جاده‌ای تمام‌عیار بود که یک سر قصه آن به تهران گره خورده بود تا عنوان «پایتخت» برای این سریال همچنان با خط داستانی آن نیز هماهنگی داشته باشد. این بار هم قصه اصلی «پایتخت» در مبنای تأکید بر روابط خانوادگی و حفظ آنها پیش می‌رفت. مخصوصاً موضوع احترام به پدر و مادر بویژه پدر و مادرهایی که بر اثر پیری و کهنولت سن نیازمند مراقبت و توجه ویژه‌ای هستند، در این فصل از سریال مورد توجه قرار گرفت. یکی از بهترین بخش‌های این فصل، ماجرای سپردن باباینجلی به برادر دیگر خانواده معمولی یعنی «نقی» و بی‌قرار شدن «نقی» از دوری پدرش و بازگرداندن او به جمع خانواده‌اش بود. ماجرای ماشین

«پایتخت ۱» از همان اولین قسمت‌ش و در سکانس خداحافظی با عموهای شخصیت «هما»، مسأله حق‌الناس را برای مخاطبان خود مطرح کرد و در قسمت دوم آن نیز با نمایش توقف خانواده معمولی برای ادای نماز شب، نشان داد که می‌خواهد در مسیر نمایش یک خانواده ایرانی مسلمان قدم بردارد؛ خانواده‌ای که اگر مجبور شود، حتی حاضر است پشت کامیون زندگی کند اما صفا و صمیمیت خود را در آن شرایط سخت نیز حفظ می‌کند. البته سازندگان «پایتخت» که در همه این ۶ فصل ساخته شده از این مجموعه نشان دادند علاقه زیادی به نقد رفتارها و برخی از آداب و رسوم اشتباه جامعه ایرانی دارند، از همان فصل یک دست به کار شدند و در قالب موقعیت‌های طنز به نقد این موضوع پرداختند. برای نمونه در ماجرای حضور سرزده و غیرمنتظره برادر «هما» و همسرش در خانه خانواده معمولی در تهران، به نوعی دست به نقد فرهنگ تعارفات غیرواقعی و دست‌وپا گیر ایرانیان زدند. یا در نمونه‌ای دیگر برای نشان دادن زشتی دروغ و پنهان‌کاری، ماجرای تحویل گرفتن خانه خانواده معمولی از صاحبخانه قبلی را پیش کشیدند و در جریان اتفاقات پیش آمده در این ماجرا و دیالوگ‌های رد و بدل شده بین بازیگران، نقد خوبی به این خصلت اشتباه طرح شد.

مجاری «پایتخت» از آنجا آغاز شد که خانواده «نقی» معمولی تصمیم می‌گیرند از علی‌آباد مازندران به تهران کوچ کنند اما هنگام ورود به «پایتخت» مشکلات متعددی گریبان آنها را می‌گیرد که اصلی‌ترین آن فوت صاحبخانه و عدم تحویل خانه از سوی وراثت اوست؛ اتفاقی که باعث می‌شود آنها مجبور شوند مدتی را در پشت کامیون ارسطو که پسرخاله نقی است، زندگی کنند تا تکلیف خانه‌شان در تهران مشخص شود. مهم‌ترین اتفاقی که باعث درخشش فصل اول این مجموعه شد، ریتیم بالای خلق حوادث و تعلیق‌های متعددی بود که در مسیر قصه به وجود می‌آمد. این نقطه قوت فنی و تکنیکی را هم باید به مسأله مهم سادگی و صمیمیت فضای کلی سریال و موفقیت سازندگان «پایتخت» در به تصویر کشیدن فضای ساده زندگی یک خانواده شهرستانی که راهی تهران شده است، اضافه کرد. بازی روان بازیگرها فضای خانوادگی صمیمی و البته گاهی پر کشمکش آنها موضوعی بود که باعث شد فصل اول «پایتخت» نه به عنوان یک محصول نمایشی، بلکه به عنوان پرشی حقیقی از زندگی بخش عمده‌ای از جامعه ایرانی پیش چشم آنها قرار گیرد. اصلاً همین قربت بیشتر به متن زندگی روزمره جامعه ایرانی بود که نه فقط در این فصل، بلکه در ۴ فصل بعدی آن نیز باعث علاقه‌مندی مخاطبان به این سریال شد.

فصل سوم «پایتخت» از جامعه را نشان داده باشد. تلاش خانواده معمولی در سخت‌ترین شرایط که خود نقی به عنوان پدر خانواده شغل مشخصی ندارد و از سوی دیگر به «اوس موسی» نیز بدهکار است، برای حفظ سلامتی شوهر خواهرش یعنی «پهپود» خود نشانه‌ای از اولویت داشتن خانواده در سخت‌ترین لحظات است. خانواده‌ای که در مواجهه با «چو چانگ» به عنوان عروس جدید خانواده و نمادی از یک فرد خارجی، پس از فرار و فرودهای بسیار به این نتیجه می‌رسند که هیچ چیز بهتر از اینکه خودت باشی نیست و البته در ادامه نیز در جریان حضور اعضای خانواده در رستوران چینی، درس صادق بودن با شریک زندگی را به مخاطبان خود می‌دهد. یکی از ماندگارترین سکانس‌های این فصل حضور «نقی» در کنار مزار مادرش و درد دل با او بود. سکانسی که بعدها پاره‌ها و پاره‌ها در شبکه‌های اجتماعی چرخید؛ در ادامه نیز همسر «نقی» در جریان مسابقات او با یاد کردن از مادر نقی و طلب دعای خیر به نوعی از مقام والای مادر گفت. همچنین کنار هم قرار گرفتن زن و شوهر در شرایط سخت و حضور هما با یک فلاسک چای در حاشیه یکی از تمرینات برای روحیه دادن به نقی و همچنین سکانس غذا نخوردن دسته جمعی اعضای خانواده برای مراعات حال نقی نیز نشانه دیگری از همراهی درست اعضای خانواده با هم در لحظات دشوار زندگی بود.

فصل سوم «پایتخت» به واسطه گره خوردن با مسابقات ورزشی و هیجان آن و البته به واسطه پشتوانه مخاطبانی که از ۲ فصل قبلی خود به دست آورده بود، توانست رکورد مخاطبان را در میان ۳ فصل پخش شده این سریال بزند. اولین نکته در ارتباط با این فصل که به قصه اصلی آن یعنی ماجرای کشتی گرفتن نقی و قهرمانی‌اش در رقابت‌های پیشکسوتان جهان مرتبط است، مسأله توجه به ورزش قهرمانی و البته منش پهلوانانه در یک سریال تلویزیونی است. از این منظر پایتخت توانست با محوریت بخشیدن به مسأله ورزش، در روال قصه اصلی خود یک تغییر و تنوع زائری را هم پدید بیاورد. قصه‌ای را که پیش از این عموها در فضایی خانوادگی بود به زائر ورزشی ببرد. فصل سوم «پایتخت» به روال همه فصل‌های این مجموعه از همان ابتدا سعی کرد به نقد آداب و رسوم اشتباه جامعه ایرانی بپردازد؛ همان‌جا که در جریان نمایش مقدمات عروسی ارسطو به نقد چشم و هم‌چشمی و ظاهرسازی‌های مرسوم جامعه ایرانی پرداخت. در ادامه نیز با روایت گوشه‌ای از مشکلات و دردهای محیط‌بانان ایرانی به عنوان قشری فداکار و کمتر دیده شده سعی کرد در آن قصه‌اش هم به مسأله مهم حفظ پلنگ مازندران به عنوان یک دغدغه ملی بپردازد و هم دردهای این بخش زحمتکش

شاید در میان همه فصل‌های «پایتخت» پیش از آنکه فصل ششم آن در نوروز امسال روانه آنتن شود، بیشترین تنش‌های درون خانوادگی را می‌شد در فصل چهارم این سریال دید؛ فصلی که با درگذشت ناگهانی همسر چینی ارسطو آغاز شد و در ادامه ماجرای ورود هما، همسر نقی به شورای شهر علی‌آباد قصه محوری سریال شد. قصه‌ای که با تصمیم نقی و ارسطو برای تکمیل خانه نیمه‌کاره «پهپود» که در اراضی زراعی و به شکل غیرقانونی بنا شده بود، به اوج تنش‌های میان اعضای خانواده معمولی رسید. شاید اصلی‌ترین دلیل ضعف فصل این فصل را باید از نوروز به ماه رمضان و طبیعتاً بیشتر شدن تعداد قسمت‌های آن دانست. به طور کلی همیشه قصه‌های انتخاب شده از سوی سازندگان «پایتخت» به شکلی است که اگر بخواید ریتیم و شکل ظاهری خود را به درستی حفظ کنید، باید در نهایت در همان ۱۴ قسمت به پایان برسد و اضافه شدن قسمت‌های دیگر به این مجموعه باعث آب بستن در فیلمنامه و کش آمدن بی‌دلیل قصه با خرده پیرونگ‌های کم‌کارکرد در مسیر قصه می‌شود.

با تجزیه و تحلیل ۵ فصل قبلی «پایتخت» نشان دادیم چرا فصل ششم این سریال به بیراهه کشیده شد

«خانواده» مهم‌ترین مفهومی بود که با سریال «پایتخت» گره خورده بود؛ مفهومی که به واسطه استمرار نمایش مناسبات خانوادگی خانواده معمولی در فصول مختلف این سریال و اتفاقات تلخ و شیرین پیش آمده برای این خانواده، در ذهن مخاطبان تثبیت شده بود. گزاره‌ای درباره اینکه هر چقدر هم شرایط سخت و مشکلات شود، اما حالا که انتقادات از سری ششم «پایتخت» بالا گرفته است، شاید بد نباشد نگاهی به این موضوع ببندیم که ۵ فصل قبلی پایتخت با وجود همه نقد‌های وارد بر آنها، دارای چه ویژگی‌هایی بودند که فقدانشان در فصل ششم این مجموعه موجب خالی شدن «پایتخت» از مفاهیمی شد که پیش از این جزو ویژگی‌های درخشان این مجموعه به شمار می‌آمد.

فصل سوم «پایتخت» به واسطه گره خوردن با مسابقات ورزشی و هیجان آن و البته به واسطه پشتوانه مخاطبانی که از ۲ فصل قبلی خود به دست آورده بود، توانست رکورد مخاطبان را در میان ۳ فصل پخش شده این سریال بزند. اولین نکته در ارتباط با این فصل که به قصه اصلی آن یعنی ماجرای کشتی گرفتن نقی و قهرمانی‌اش در رقابت‌های پیشکسوتان جهان مرتبط است، مسأله توجه به ورزش قهرمانی و البته منش پهلوانانه در یک سریال تلویزیونی است. از این منظر پایتخت توانست با محوریت بخشیدن به مسأله ورزش، در روال قصه اصلی خود یک تغییر و تنوع زائری را هم پدید بیاورد. قصه‌ای را که پیش از این عموها در فضایی خانوادگی بود به زائر ورزشی ببرد. فصل سوم «پایتخت» به روال همه فصل‌های این مجموعه از همان ابتدا سعی کرد به نقد آداب و رسوم اشتباه جامعه ایرانی بپردازد؛ همان‌جا که در جریان نمایش مقدمات عروسی ارسطو به نقد چشم و هم‌چشمی و ظاهرسازی‌های مرسوم جامعه ایرانی پرداخت. در ادامه نیز با روایت گوشه‌ای از مشکلات و دردهای محیط‌بانان ایرانی به عنوان قشری فداکار و کمتر دیده شده سعی کرد در آن قصه‌اش هم به مسأله مهم حفظ پلنگ مازندران به عنوان یک دغدغه ملی بپردازد و هم دردهای این بخش زحمتکش

همه فصل‌های پیشین قصه «پایتخت» سعی شده بود تا ریتیم کلی و فضای طنز قصه و البته خلق موقعیت‌های درام به شکل توأم و متوازن پیش رود تا نه سریال اسیر لوذگی شود و نه بار طنز و شادی آن کم شود؛ همچنان که برای نمونه در ماجرای به تصویر کشیدن تلاش ۳ جوان فیلم برای انجام مهاجرت غیرقانونی از طریق ترکیه، علاوه بر اینکه سعی شده بود تا به مسأله رویای مهاجرت برخی از جوانان و مسائل و مشکلات آن تا حدودی پاسخ داده شود، شوخی‌های سریال در ارتباط با حضور خانواده نقی در هتلی در ترکیه بخوبی توانسته بود بار تلخی قسمت درام قصه را کم کند.

اگر مدافعان حرم نبودند، جامعه ایرانی ممکن بود با چه تهدیداتی روبه‌رو شود. همچنین برای نخستین‌بار بود که در یک سریال تلویزیونی ایرانی به مسأله تبعات حضور زنان جذب شده به دانش و عواقب و تاثیرات منفی این اتفاق به شکلی صریح پرداخته می‌شد؛ ابتکاری که یکی از ویژگی‌های مثبت این فصل از سریال بود. اتفاقاً این بار هم، این خانواده بود که توانست با همدلی و همکاری یکدیگر در مسائل و مشکلات و تهدیدهایی که وجود داشت، غلبه کند. خانوادگی که در جریان سفری به ظاهر تفریحی به ترکیه، به شکلی ناخواسته و اتفاقی و به سمت خاک سوریه کشیده می‌شوند و

همه فصل‌های پیشین قصه «پایتخت» سعی شده بود تا ریتیم کلی و فضای طنز قصه و البته خلق موقعیت‌های درام به شکل توأم و متوازن پیش رود تا نه سریال اسیر لوذگی شود و نه بار طنز و شادی آن کم شود؛ همچنان که برای نمونه در ماجرای به تصویر کشیدن تلاش ۳ جوان فیلم برای انجام مهاجرت غیرقانونی از طریق ترکیه، علاوه بر اینکه سعی شده بود تا به مسأله رویای مهاجرت برخی از جوانان و مسائل و مشکلات آن تا حدودی پاسخ داده شود، شوخی‌های سریال در ارتباط با حضور خانواده نقی در هتلی در ترکیه بخوبی توانسته بود بار تلخی قسمت درام قصه را کم کند.

اگر مدافعان حرم نبودند، جامعه ایرانی ممکن بود با چه تهدیداتی روبه‌رو شود. همچنین برای نخستین‌بار بود که در یک سریال تلویزیونی ایرانی به مسأله تبعات حضور زنان جذب شده به دانش و عواقب و تاثیرات منفی این اتفاق به شکلی صریح پرداخته می‌شد؛ ابتکاری که یکی از ویژگی‌های مثبت این فصل از سریال بود. اتفاقاً این بار هم، این خانواده بود که توانست با همدلی و همکاری یکدیگر در مسائل و مشکلات و تهدیدهایی که وجود داشت، غلبه کند. خانوادگی که در جریان سفری به ظاهر تفریحی به ترکیه، به شکلی ناخواسته و اتفاقی و به سمت خاک سوریه کشیده می‌شوند و

فصل پنجم را می‌توان قله سریال «پایتخت» در زمینه جلب نظر مخاطبان هم از نظر تعداد و هم از نظر استقبال مخاطب دانست، اثری که با وجود برخی نقدها در ارتباط با تصویر مثبت ارائه شده از سوی آن درباره فضای داخلی کشور ترکیه اما در نهایت توانست همچون اثری از جنس سینمای استرالیایک برای میلیون‌ها مخاطب ایرانی مسأله مهم لزوم رویارویی با تورریست‌های داعش را تشریح کند. پایتخت ۵ نه یک سریال سرگرم‌کننده بلکه اثری از زیرمجموعه‌های سینمای استرالیایک بود که نشان می‌داد اندیشه‌تفکیری و داعشی چگونه منجر به نابودی بسیاری از کشورهای مسلمان منطقه شد و

فصل پنجم را می‌توان قله سریال «پایتخت» در زمینه جلب نظر مخاطبان هم از نظر تعداد و هم از نظر استقبال مخاطب دانست، اثری که با وجود برخی نقدها در ارتباط با تصویر مثبت ارائه شده از سوی آن درباره فضای داخلی کشور ترکیه اما در نهایت توانست همچون اثری از جنس سینمای استرالیایک برای میلیون‌ها مخاطب ایرانی مسأله مهم لزوم رویارویی با تورریست‌های داعش را تشریح کند. پایتخت ۵ نه یک سریال سرگرم‌کننده بلکه اثری از زیرمجموعه‌های سینمای استرالیایک بود که نشان می‌داد اندیشه‌تفکیری و داعشی چگونه منجر به نابودی بسیاری از کشورهای مسلمان منطقه شد و

فصل پنجم را می‌توان قله سریال «پایتخت» در زمینه جلب نظر مخاطبان هم از نظر تعداد و هم از نظر استقبال مخاطب دانست، اثری که با وجود برخی نقدها در ارتباط با تصویر مثبت ارائه شده از سوی آن درباره فضای داخلی کشور ترکیه اما در نهایت توانست همچون اثری از جنس سینمای استرالیایک برای میلیون‌ها مخاطب ایرانی مسأله مهم لزوم رویارویی با تورریست‌های داعش را تشریح کند. پایتخت ۵ نه یک سریال سرگرم‌کننده بلکه اثری از زیرمجموعه‌های سینمای استرالیایک بود که نشان می‌داد اندیشه‌تفکیری و داعشی چگونه منجر به نابودی بسیاری از کشورهای مسلمان منطقه شد و

فصل پنجم را می‌توان قله سریال «پایتخت» در زمینه جلب نظر مخاطبان هم از نظر تعداد و هم از نظر استقبال مخاطب دانست، اثری که با وجود برخی نقدها در ارتباط با تصویر مثبت ارائه شده از سوی آن درباره فضای داخلی کشور ترکیه اما در نهایت توانست همچون اثری از جنس سینمای استرالیایک برای میلیون‌ها مخاطب ایرانی مسأله مهم لزوم رویارویی با تورریست‌های داعش را تشریح کند. پایتخت ۵ نه یک سریال سرگرم‌کننده بلکه اثری از زیرمجموعه‌های سینمای استرالیایک بود که نشان می‌داد اندیشه‌تفکیری و داعشی چگونه منجر به نابودی بسیاری از کشورهای مسلمان منطقه شد و

